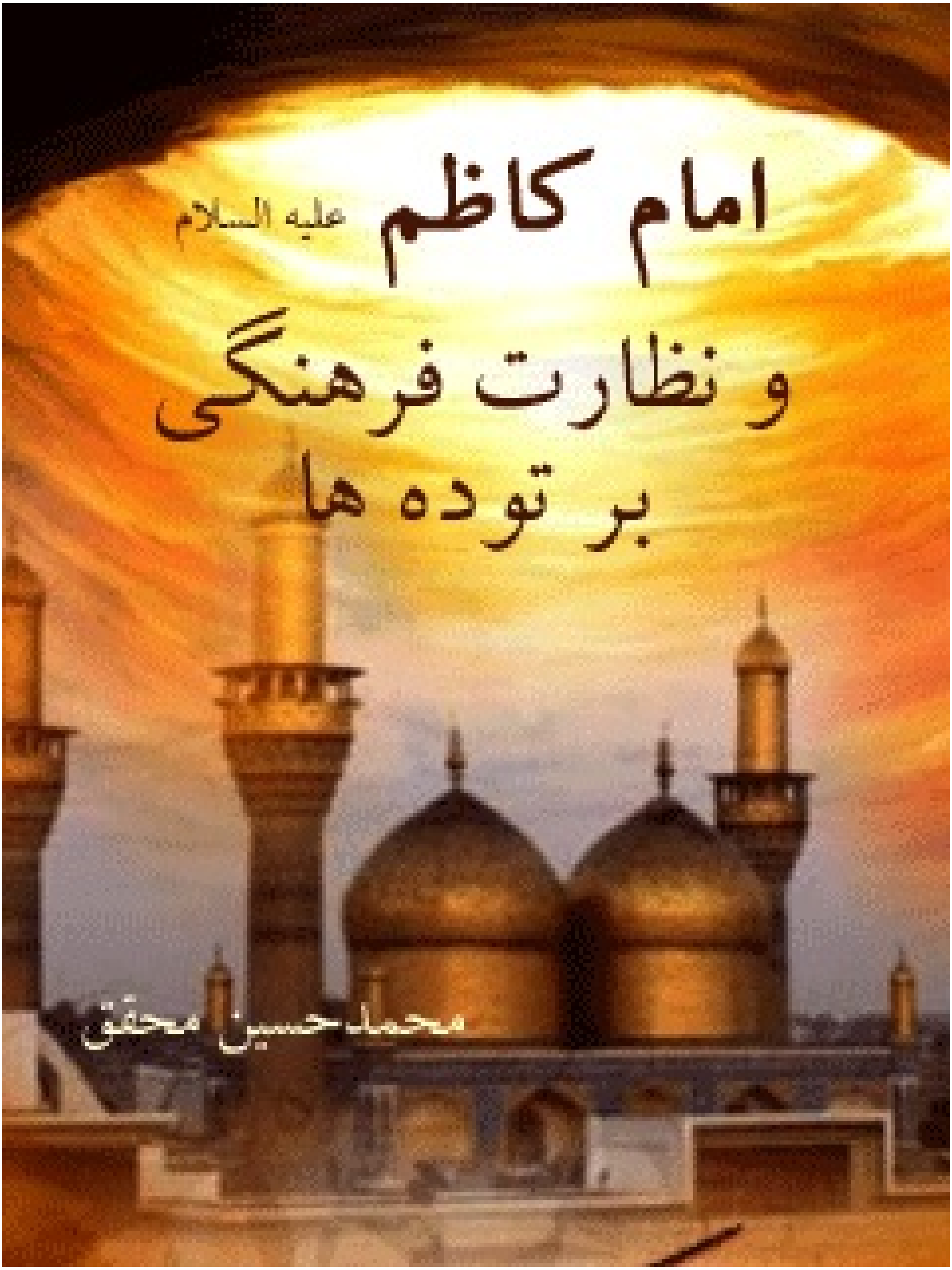

امام کاظم علیه السلام
و نظارت فرهنگی
بر توده ها
محمد حسین محقق

بسم الله الرحمن الرحیم

امام کاظم علیه السلام و نظارت فرهنگی بر توده ها

نویسنده:

محمدحسین محقق

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امام کاظم علیه السلام و نظارت فرهنگی بر توده ها

مشخصات کتاب

مؤلف: محمدحسین محقق

مقدمه

دوران امامت امام کاظم (ع)، پس از دوره گذر از بحران سیاسی بنی عباس، یکی از پر مخاطره ترین ادوار امامت ائمه (ع) است.امام کـاظم (ع)،که امـانت دار میراث ارزشـمند فرهنگی صـادقین (ع) بود به دلیـل اختنـاق شدیـد حـاکم، امکان گسترش وتوسـعه آن را نداشت و از طرف دیگر حفظ جان شـیعیانی که پرورش یافتگان دانشگاه بزرگ صادقین (ع) بودند، از هر اقدام دیگری بنا بر قاعده «الاـهم فالاـهم» مهمـتر بـود.در ایـن وضـعیت بحرانی سیاسـی که امـام (ع) درگیریهـای فراوانی را بـا حـاکمیت جـور تجربه می کرد رسیدگی به وضعیت شیعیان و ساماندهی آنان به گونه ای که انسجام تشکل اجتماعی آنان و نیز اعتقاداتشان در معرض خطر نباشد، کاری بس دشوار بود.تحمل شـرایط آن دوره و هدایت شـیعیان در حالی که کمترین ارتباط بین امام و پیروان ایشان وجود داشت،به لحـاظ استراتژیـک بسـیار مهم و قابـل توجه است.مـدیریت دوره بحران زده عصـر امام کاظم (ع) مقوله ای است که در نوشـتار ذیل بدان پرداخته می شود.

مدیریت بحران چیست؟

مـدیریت بحران (Crisis management) یعنی اداره جـامعه یـا گروهی در شـرایط نامساعـد و غیر عـادی. «بحران بـه دوره ای اطلاق می شود که در آن بازده بالفعل به طور محسوسی به زیر بازده بالقوه افت کند». [۱] . البته این تعریفی به اعتبار فرایند و نتیجه است لیکن از همین تعریـف می تـوان به صورت غیر مسـتقیم (روش پی بردن از معلول به علت) به تعریف اصـلی آن رسـید که کم شـدن ظرفیتها یا از دست رفتن آنهاست.در رابطه با مـدیریت نیز اسـتفاده ای که ما در مورد مسایل اجتماعی- انسانی می کنیم، یک تعبیر اسـتعاری ادبی از معنای حقیقی آن در امور مادی و اقتصادی است. بر این اساس، مـدیریت چیزی در حوزه اقتصاد است که بنا بر تشابه عملیات در سایر حوزه ها به کارگیری شده است. با این رویکرد، مناسـبتر آن است که در حوزه مورد بحث، از واژه رهبری به جـای مـدیریت اسـتفاده کنیم. در هر حـال، مـدیریت یا رهبری بحران سـخت ترین نوع هـدایت یک دسـتگاه است که در شـرایط حاکمیت آن، نمی توان از ابزار پیش برنـده عادی بهره گیری نمود و بیشتر به تفکر خلاق متکی است؛ تفکری که نمی تواند بر پایه اصول دیالکتیکی اسـتوار باشـد، زیرا هیچ گزاره پایه ای بالفعلی یا وجود ندارد و یا اگر وجود دارد، ثبات چندانی ندارد به گونه ای که بتواند یکی از طرف های قیاس قرار بگیرد؛ لذا رهبر یا مدیر در این شـرایط پر نوسان و بی ثبات باید از روش آفرینندگی کمک بگیرد و طبعاً باید از قدرت فکری سیاسـی برخوردار باشد تا بتواند در موقعیتهای غافلگیرانه تصـمیم مقتضـی بگیرد؛ از این روی می توان گفت مدیریت بحران کار هر کسی نیست.

رهبری امامان معصوم و رهبری بحران

گفته می شود نوع رهبری امامـان مـا عمومـاً از این قبیل بوده است؛ یعنی همواره در شـرایط نامساعـد و ناهموار قرار داشـته انـد. [۲] صائب عبدالمجید در ارتباط با نوع رهبری امامان معصوم (ع) در دوره عباسـی می نویسد: «یک جنبش غیر مسلحانه ای که دامنه آن

به عرصه هـای فکری - عقیـدتی، فرهنگی، اخلاقی و دینی امتـداد یافت که هر چنـد بین مخفیکاری و کار علنی و شـدت و ضـعف نوسـان داشت، لیکن هرگز متوقف نشـد. حرکـتی بود که رهـبران صـالحی آن را هـدایت می کردنـد؛ خود و دیگر یارانشـان بر آن خویشـتنداری و اسـتقامت ورزیدنـد و در سـختی و راحتی، دشواری و آسـانی نسبت به جلوگیری از آسیب دیـدن آن، تا جایی که توانستند از این دین حنیف پاسداری نمودند تا به دست بدعتگذاران و طاغیان و بیخردان از بین نرود. در واقع، این گونه جهادی که آنان به خرج می دادنـد، تکمیل کننده بال دیگر آن یعنی جهاد مسـلحانه در موقعیت خاصـی بود که امکانی برای دستیازی به جهاد سرخ نبود. از این رو، برای احیای مبانی، ارزشـها و آموزشهای دین اسلام، شیوه های مختلفی را باید به کار می گرفتند همچون: ۱- مبـارزه صامت، که به شـیوه صـرفاً عملی صورت می گرفت، آراسـتگی به اخلاق کریمانه و ثبات و پایمردی بر حق، از آنان الگوی مجسـمی می ساخت برای اقتـدا، هرچنـد هیچ سـخنی بر زبان نرانند. ۲- آمـوزش فرد به فرد به گـونه نمـونه گیری؛ یعنی بیـان حکم استفتایی که می تواند عموم مخاطبان را شامل گردد، چنان که اغلب آنچه از این بزرگواران رسیده، از این باب است. ۳- نشستن بر کرسـی تـدریس و تبیین معـارف دینی و پرورش شاگردانی که خود منشأ نشـر بسـیاری از علوم و معارف می شدنـد، چنانکه در این زمینه شـاگردان دو امام باقر و صادق (ع) سرچشـمه خیر و برکت فراوانی برای جامعه شـیعه شدنـد. ۴- موضعگیری صریح در مواقع احساس خطر جدی در برابر حکومت که معمولاً این گونه اقدامها به قتل و یا حبس و آزارشان منتهی می گردید. ایسـتادگی فکری، عقیـدتی، فقهی، سیاسـی یا اخلاقی در مقابل جریانهای منحرف؛ که این بخش از جهاد در تمامی عمر شـریفشان تداوم داشت. البته، همرزمان صالحی نیز به عنوان یاران خود داشـتند که تلاش بی انـدازه ای در یاری حق و درهم کوبیدن باطل نمودند؛ لختی اگر می ایسـتادند دوبـاره به پـا می خاسـتند و اگر چنـدی در سـکوت می گـذشت بسـا یک بار لب به سـخنی می گشودنـد که به یک عمر سکوتشان منجر می گشت».

بحران سیاسی در عصر امام کاظم

بنـا به گواهی اسـناد و دلالـت پاره ای از روایات، امامت ایشان زمانی آغاز شـد که خفقان و ترور بر شـیعیان اهل بیت (ع) به شـدت حاکم بود، چنانکه امام صادق (ع) نتوانست امام بعد از خود را با صـراحت تعیین نماید. این موضوع باعث مشکلاتی هم در شناخت امام (ع) گردید؛ و این در حالی بود که ائمه مذاهب و فرق اسلامی دیگر، در کمال امنیت و آزادی به نشر تعالیم خود می پرداختند. روایت زیر را که مرحوم کشـی نقل می کند، گویای همه این موارد است: «هشام بن سالم می گوید: من و مؤمن الطاق موقع رحلت امام صادق (ع) در مـدینه بودیم. مردم فکر می کردنـد که عبدالله عهده دار امامت است، رفتیم و از او سؤالهایی کردیم دیدیم نه، او حامل علم امامت نیست. سرگردان در کوچه ها می گشتیم و نمی دانستیم چه کنیم؟ در همین اثنا، پیرمردی را دیدم که به من اشاره می کند که بیا. من او را نمی شـناختم و ترسـیدم مبادا از جاسوسان حکومت باشد، لذا به مؤمن الطاق گفتم از من فاصله بگیر که او فقط با من کار دارد تا اگر مشـکلی پیش بیاید تو گرفتار نشوی. هر طور بود، ناچار با آن شخص می رفتم و احساس می کردم چاره ای نـدارم، تـا این که دیـدم مرا به خـانه امـام موسـی کـاظم (ع) برد و خودش بیرون رفت. امام (ع) رو به من کرد و گفت: بیا داخل اتـاق. وارد شـدم امـام (ع) گفت: نه سوی مرجئه، نه سوی قـدریه، نه سوی زیـدیه، نه سوی معـتزله و نه هم سوی خوارج! سوی من، سوی من، سوی من! گفتم: پدر بزرگوار شـما درگذشت. گفت: آری. گفتم عبدالله خیال می کند جانشین ایشان است. فرمود او می خواهـد هیچ کس خدا را نپرسـتد. گفتم: پس به که باید مراجعه کنیم؟ فرمود: اگر خدا بخواهد تو را راهنمایی می کند. گفتم: شـما هستید؟ فرمود: من چیزی نمی گویم. با خود گفتم باز هم به چیزی نرسـیدم، دوباره پرسـیدم قربانت گردم شما بر خود امامی داری؟ فرمود: نه. آن وقت بود که هیبت او بیشتر از پـدر بزرگوارش که بر او وارد می شدم مرا گرفت. گفتم اجازه می دهید از شـما چیزی بپرسم؟ فرمود: بپرس تـا بـدانی، لیکن چیزی را فـاش مساز که اگر فاش سازی، سـرت را می برنـد. بعـد از امام (ع) سؤالهایی کردم،

دیدم دریایی است. گفتم: فدایت گردم! شیعه تو و پدرت در گمراهی افتادند، اجازه بده آنان را ببینم و به شما راهنماییشان کنم، اما شما که از من برای کتمان این امر پیمان می ستانی. امام (ع) فرمود: اگر رشد فکری و ایمانی در کسی دیدی، اشکالی ندارد اما تو هم از آنان پیمان بگیر که فاش نسازند.» [۳] . هارون خلیفه مقتدر عباسی با حبس و قتل شیعیان و یاران امام صادق و کاظم (ع) چنان خفقان ایجاد نموده بود که هیچ کس نمی توانست حتی ابراز تشیع بکند تا چه رسد به آن که با امام (ع) مراوده داشته، فعالیت عقیدتی سیاسی کند. در این دوره پر خفقان همه ساکت شده و راه تقیه شدید را در پیش گرفته بودند و این نوع موضعگیری بنا به دستور خود امام (ع) بود. [۴] . هارون بارها امام کاظم (ع) را به استنطاق خواسته بود، اما چون چیزی دستگیرش نمی شد، امام (ع) را آزاد می کرد. امام (ع) خود نقل می کند که وقتی مرا بر هارون وارد کردند، سلام کردم و او جواب داد. بعد رو به من کرد و گفت: دو خلیفه برایشان خراج می آید. گفتم نه، ای امیر المؤمنین، از تو به خدا پناه می برم که گناه مرا پاک کنی و سخنان بیهوده دشمنان ما را باور کنی. تو خود می دانی که چقدر از زمان رحلت پیامبر (ص) بر ما دروغ بسته اند، تو نمی دانی؟ (این حدیث مفصل است و امام (ع) پس از آن که به تعداد زیادی از پرسشها یا به عبارت روشنتر بازجوییهای هارون جواب قانع کننده داد و موقتاً از شر او خلاصی یافت). [۵] .

شیوه ها و محورهای مبارزاتی امام کاظم

چنان که یاد شد امام (ع) در موقعیت خطیر و خطرناکی زمام امامت امت را به دست گرفت. خطیر از آن جهت که مکتبی که توسط پدر ایشان امام صادق (ع) گشوده شده بود اگر تداوم نمی یافت به فراموشی سپرده می شد و خطرناک از آن جهت که علویون - عموماً زیدیه - از چندی پیش از روی کار آمدن عباسیان قیامهای خود را علیه امویها آغاز کرده و آن را علیه عباسیان نیز ادامه می دادند. مبارزان مسلح علوی چون در پناه اسلحه خود بودند، آسیب حکومت به آنان یا نمی رسید و یا کمتر می رسید، مگر زمانی که در مصاف رویارو با دشمن قرار داشتند. در این میانه، آن که و آنانی که لبه تیز خصومت دستگاه حکومت متوجه شان می شد، ناحیه محوری قیامها یعنی ائمه معصومین (ع) و شیعیان شان بودند که نقش هسته مرکزی را در شناسایی هدف، هدایت جهاد و جذب نیرو داشتند. در این زمان، اگرچه قیامها اغلب توسط علویون زیدی انجام می گرفت، اما امام (ع) به عنوان مرکز ثقل آن رهبری شیعه را برعهده داشت و سید و سالار آل ابی طالب به شمار می رفت و همه جریانهای شیعه و علویون از او تمکین داشتند [۶] و حکومت نیز بر این مطلب به خوبی آگاه بود؛ لذا می بینیم بیشترین لطمه ها نیز متوجه امام (ع) و نزدیکان ایشان بود. از نظر امام صادق و نیز امام کاظم (ع) جریان حاکم یک جریان ناصادق، انحرافی و نیرنگ باز شمرده می شد و لذا خطر آن را برای اسلام از جریان اموی بیشتر می دانستند و مردم را نسبت به پیوستن به نهضتهای مقاومت و مبارزه تشویق و از هر گونه همکاری با آن منع می نمودند. اما با وصف حالی که از شدت خفقان و ترور حاکم بر جامعه نمودیم، اکنون امام (ع) چگونه می توانست به ایفای نقش رهبری خود بپردازد؟ تنها راهی که برای امام (ع) و شیعه باقی می ماند، توسل به دو شیوه بود: یک- مبارزه منفی یعنی بریدن از حکومت و همکاری نکردن با آن به هر نوعی. دو- هدایت مبارزات، پشتیبانی از آن، تقویت عقبه جهاد، چاره جویی و طراحی شیوه های نو و ناشناخته اما در زیر سپر تقیه؛ که همه اینها را در چند محور عملیاتی می توان چنین ترسیم نمود: ۱- برنامه ریزی فکری و آگاهی عقیدتی دادن و چاره جویی در مقابله با عقاید انحرافی چون شعوبی گری و نژادپرستی. در انوار الاهیه (ص۹۱) از قول سید بن طاووس آمده است که: یاران و نزدیکان امام (ع) در مجلس او حاضر می شدند و لوحه های آبنوس در آستین داشتند، هرگاه او کلمه ای می گفت یا در موردی فتوا می داد، آن را ثبت می کردند (توضیح آن که این جلسات بسیار سری و پنهان از چشم دشمنان برگزار می شده است). کشی در کتاب رجال خود در احوال هشام بن حکم می نویسد: چون در ایام مهدی عباسی بر یاران امام (ع) سخت می گرفتند و آنان را تحت تعقیب قرار می دادند، امام (ع) توسط پیکی به هشام دستور دادند به علت

مخاطراتی که وجود دارد، از سخن گفتن پرهیز نماید و او تا مرگ مهدی از سخن خودداری نمود. [۷] . ۲- نظارت مستقیم بر پایگاههای توده ای و طرفداران خود و هماهنگی با آنان در پیش گرفتن مواضع سلبی و منفی در برابر حکومت به منظور ناتوان کردن حکومت از نظر سیاسی و بریدن از آن و تحریم ارتباط با آن و ارجاع مرافعات به محاکمشان. [۸] . داستان صفوان جمال که شتران خود را به هارون برای حج کرایه می داد و اظهار کراهت امام (ع) از کار او یک دلیل بر این مطلب است. امام به او می گوید: همه کارهای تو پسندیده است، جز یک کار و آن هم کرایه دادن شترهایت به این ستمکار، یعنی هارون. و چون او جواب می دهد که کرایه می گیرم و خود با آنان نمی روم. امام (ع) می گوید: دوست نداری تا برگشتن از سفر زنده بماند تا کرایه تو را بدهد؟ می گوید آری. و امام (ع) می گوید: هرکس بقای آنان را دوست داشته باشد از آنان است و هر کس از آنان باشد اهل آتش است. [۹] . اما در همین حال امام (ع) به علی بن یقطین پس از کسب اجازه وی برای استعفا از وزارت هارون، دستور می دهد: تو باید در دستگاه آنان باشی. امام (ع) به او می گوید: یک چیز را به من تضمین بده تا سه چیز را برای تو تضمین کنم. می پرسد: شما برای من چه تضمین می کنید؟ امام (ع) می فرماید: سوزش آهن را نبینی و کشته نشوی، به فقر و فاقه گرفتار نشوی، به زندان نیفتی. گفت: حال من چه چیزی را باید تضمین کنم؟ امام (ع) می فرماید: این که اگر کسی از دوستان را دیدی پیش تو آمد، او را تکریم کنی. [۱۰] . ۳- مقاومت امام (ع) در برابر معاندان. از جمله موارد بسیار بارز آن ایستادگی در برابر مکر هارون بود که در حرم پیامبر برای اغوای مردم این گونه به پیامبر (ص) سلام می کرد: «السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا بن عم» تا استحقاق خود را برای خلافت پیامبر (ص) با پسر عموی ایشان بودن به رخ مردم بکشد و آن را در نظر عامه توجیه کند؛ و امام (ع) بلافاصله به پیامبر (ص) بدین گونه سلام کرد: «السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا ابتا» یعنی اگر تو پسر عموی پیامبر خود را می دانی و این را دلیل به دست گرفتن قدرت می دانی، پس بدان که من در این جهت از تو لایق ترم زیرا من فرزند اویم. [۱۱] و در جایی دیگر چون هارون بر امام (ع) خرده گرفت که چرا خود را فرزند پیامبر می شمارید در حالی که شما فرزند علی هستید امام (ع) پس از توجه دادن او به آیه قرآن که عیسی را از ذریه انبیای سلف او می شمارد، از او می پرسد آیا عیسی پدر داشت؟ می گوید: نه. امام (ع) می گوید: بنابراین، نسب عیسی از ناحیه مادر به پیامبران قبل می رسد. هارون به ناچار راه ملاطفت در پیش گرفت و گفت: هر نیازی داری رو کن تا برآورده اش کنم. من گفتم فقط از تو می خواهم به پسرعموی خود رخصت دهی که به حرم جدش، پیش اهل و عیال خود برگردد. هارون گفت باشد تا ببینیم. [۱۲] این روایت نشان می دهد که هارون در این بازجویی امام (ع) را از مدینه به بغداد خواسته بوده است. ابن شهرآشوب مازندرانی حدیثی را نقل می کند که در یکی از این ملاقاتهای اجباری، هارون پس از ناکامیهای بسیار، سرانجام از ترفند دیگری استفاده می کند و از امام (ع) می خواهد مرز فدک را مشخص کند تا به ایشان بازپس دهد. امام (ع) می گوید: تو آن را پس نمی دهی. می گوید: چرا، حدودش را بگو تا من بدانم. امام (ع) پس از اصرار زیاد و سوگندی که هارون امام (ع) را می دهد، می گوید: یک حدش عدن است. رنگ هارون تغییر می کند و می گوید: بعدش. امام (ع) می گوید: حد دیگرش سمرقند است؛ حد دیگر آن آفریقا، رنگ او سیاه می گردد. امام (ع) می گوید: حد چهارمش هم سیف البحر پایان دریای ارمنستان. هارون می گوید: چیزی برای ما باقی نمی ماند، امام (ع) می گوید: من که گفتم تو آن را به ما بر نمی گردانی. راوی می گوید از همین جا بود که به قتل امام (ع) مصمم شد. [۱۳] .

پاورقی

[۱] فرهنگ اندیشه نو، جمعی از نویسندگان، ترجمه گروهی، به ویراستاری ع. پاشایی، انتشارات مازیار- تهران، ۱۳۶۹، صفحه ۱۵۸.

[۲] تاریخ الاسلام الثقافی و السیاسی، صفحه ۷۲۶.

[۳] ارشاد شیخ مفید، جلد دو، صفحه ۲۲۳؛ رجال کشی، صفحه ۳- ۲۸۲.

[۴] رجال کشی، صفحه ۲۷۰.

[۵] برای آگاهی از متن کامل آن رجوع کنید به: احتجاج طبرسی، جلد دو، صفحه ۲ - ۳۹۰؛ همچنین، ابن شعبه حرانی در کتاب تحف العقول، (صفحه ۴۲۶ تا ۴۳۰ نظیر این خبر را آورده است).

[۶] رجوع کنید به: تاریخ شیعه، ترجمه دکتر سید محمد باقر حجتی، صفحه ۱۱۱.

[۷] رجال کشی، صفحه ۱۷۲.

[۸] رجوع شود به: عادل، ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، صفحه ۲۰۴ تا ۲۱۱.

[۹] رجال کشی، صفحه ۴۴۱.]

[۱۰] رجال کشی، صفحه ۴۳۳.

[۱۱] ارشاد شیخ مفید، جلد دو، صفحه ۲۳۵.

[۱۲] احتجاج طبرسی، جلد دو، صفحه ۳۹۲.

[۱۳] مناقب ابن شهر آشوب- جلد چهارم، صفحه ۱- ۲۲۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹